وارلیق
VARLIQ
Dil, Ədəbiyyat, Mədəniyyət və Cəmiyyət Araşdırmaları Dərgisi
Dil, Edebiyat ve Toplum Araştırmaları Dergisi
Journal of Language, Literature, Culture and Social Studies
İkinci Dönem. Sayı: 2025: 42(4), ss. 49-55
Telif Haqqı©Varlıq Dergisi

گفتگو با دکتر جواد هیئت، پدر جراحی قلب ایران

الهه رضاییان (هفته‌نامه سلامت)

شاید حدود ۵۰ سال پیش، انجام جراحی قلب یا پیوند کلیه یک رویا بوده و از آن به چیزی شبیه معجزه یاد می‌کردند. حتما برایتان جالب است که بدانید اولین باری که جراحی قلب در ایران انجام شد، تحت چه شرایطی و با چه امکاناتی بوده است. این هفته در صفحه «دیدار» به بهانه سالروز تولد دکتر جواد هیئت، پایه‌گذار جراحی قلب ایران، به دیدار ایشان رفته‌ایم و پای صحبت‌های ایشان نشسته‌ایم تا تشریح کنند که چگونه در آن ایام، قلب بیماران را عمل می‌کرده‌اند، بدون آن‌که دستگاه‌های بی‌هوشی و تجهیزات لازم را در اختیار داشته باشند. ایشان نیز با مهربانی، دعوت «سلامت» را پذیرفتند و با خوشرویی گفتند که: «از این‌که تمام عمرم را وقف خدمت به مردم کردم؛ چه با چاقو، چه با قلم، هرگز پشیمان نبوده‌ام و نخواهم شد و تشکر می‌کنم از شما که در نشریه‌تان به یادم بودید و حتی سالروز تولد این خدمتگزار مردم را به خاطر سپرده‌اید. من همه عمرم مشغول مطالعه و معالجه بیماران بودم و این بزرگ‌ترین افتخار من است که با مردم و برای آن‌ها بودم. یدا... مع‌الجماعه: دست خدا با جماعت است و همیشه به کمک افرادی می‌آید که با مردم هستند و خالص و پاک زندگی می‌کنند.

و اما ادامه گفتگوی صمیمانه «سلامت» با پایه‌گذار جراحی قلب ایران:

سلامت: استاد! به سلامتی، سوم خرداد امسال تولد چند سالگی شماست؟
دکتر هیئت: ۸۵ سالگی. اگر دقیق بخواهم خودم را معرفی کنم، باید بگویم من دکتر جواد هیئت متولد ۱۳۰۴ در تبریز هستم که در خانواده‌ای عالم و روحانی به دنیا آمدم. پدرم مرحوم علی هیئت، مجتهد و فیلسوف بودند و از رهبران انقلاب مشروطه و همچنین رییس سابق دیوان‌عالی‌کشور. اصلا فلسفه این‌که نام‌خانوادگی من هیئت است، همین است که مرحوم پدرم،

فتوای مشروطه را در راس هیأتی از نجف به ایران آوردند و پیامی را که از طرف آیتا...العظمی آخوند خراسانی، صادر شده بود، با اقدامات موثر به مرحله اجرا درآوردند.

سلامت: از تحصیلات‌تان بگویید.

دکتر هیئت: تحصیلات ابتدایی‌ام را در تبریز تمام کردم و چون شاگرد اول بودم، به عنوان جایزه، یک دیوان حافظ به من اهدا شد و این باعث شد از همان دوران با حافظ انس و الفت بگیرم. زمانی از تحصیلات خودم را در همدان گذراندم و بعد به تهران آمدم. مقطع متوسطه را در مدرسه نظام گذراندم که آن موقع به خاطر این‌که پسران رضاشاه در آنجا درس می‌خواندند، از بهترین معلم‌ها برخوردار بود. معلم‌ها، چون من شاگرد اول بودم و دوره شش ساله را پنج ساله خواندم و طبیعی‌ام هم خیلی‌خوب بود، گفتند تو باید یک پزشک خوب بشوی.

سلامت: و این شد انگیزه انتخاب پزشکی؟

بله. این عشق، در دوران متوسطه اوج گرفت. مهم‌ترین انگیزه من، عشق به پزشکی و یادگیری آن بود. آن موقع تهران فقط یک دانشگاه داشت. منظورم همین دانشگاه تهران فعلی است. من دو سال از پزشکی را ایران بودم و از سال سوم به استانبول رفتم و در آنجا طب را تمام کردم. سپس دوره تخصص جراحی را در استانبول و پاریس به مدت شش سال طی کردم. درس‌ام که تمام شد، در سال ۱۳۳۱ به ایران آمدم. بعضی‌ها می‌گفتند چرا در پاریس نمی‌مانید؟ جواب من این بود که من عاشق میهن‌ام هستم. آخر چه‌طور می‌توانستم آنجا بمانم؟! پدر عزیزم، ملت مهربان و دوست داشتنی‌ام و... نه! اصلا نمی‌توانستم از این‌ها بگذرم و به ایران نیایم. اگر هزار بار دیگر داستان زندگی‌ام را مثل فیلم به عقب بزنند باز هم برمی‌گردم و خدمت می‌کنم. سال ۱۳۳۱، جوانی بودم پر از اطلاعات که تازه متخصص جراحی شده بودم و می‌خواستم مدارج علمی‌ام در خدمت به کشور و مردم‌ام باشد.

سلامت: حالا چرا جراحی را انتخاب کردید؟

دکتر هیئت: چون من از بچگی عاشق کارهای خاص بودم. دوخت و دوزهای مختلف و ظریف. شاید برای شما جالب باشد، بچه که بودم توپ بزرگ و پاره شده فوتبال را یک قران می‌خریدم، آن را در آب می‌خیساندم. از محل درزها به اندازه ۲ تا ۳ سانتی‌متر می‌بریدم و دوباره می‌دوختم‌اش و یک تومان می‌فروختم‌اش. توپ نوی فوتبال آن موقع ۲ تومان بود، بنابراین گاهی با فروش آن توپ به پول توجیبی خودم کمک می‌کردم.

سلامت: پدرتان که صاحب‌منصب بودند. مگر وضع مالی شما خوب نبود؟

دکتر هیئت: خیر. پدر من آدم پاک و درستکاری بود و همه آدم‌های پاک باقناعت، زندگی می‌کنند. علاوه بر این ما ۱۰ تا خواهر و برادر بودیم و تامین معیشت ما، کار راحتی نبود.

سلامت: چه سالی ازدواج کردید؟

دکتر هیئت: در همان موقع که طب را تمام کردم، در سال ۱۳۲۵ در استانبول ازدواج کردم و صاحب ۴ دختر شدم که ۲ تا از دختران‌ام در پاریس به دنیا آمدند. البته من از همسرم جدا شدم و حاصل ازدواج مجددم با یک خانم تهرانی یک دختر دیگر است که ایشان در رشته کامپیوتر تحصیل کردند.

سلامت: فرزندان‌تان سراغ پزشکی نرفتند؟

دکتر هیئت: من خیلی آن‌ها را تشویق کردم. اما گفتند: «ما می‌خواهیم زندگی کنیم، نه اینکه مثل شما فقط با کتاب و مطالعه و بیمار و غیره زندگی کنیم.» با این وجود دو تا از دختران‌ام پزشک‌اند. یکی چشم‌پزشک است در استانبول و دیگری دندان‌پزشک است در کالیفرنیا.

سلامت: نوه هم دارید؟

دکتر هیئت: بله، ۵ نوه و ۲ نتیجه.

سلامت: برگردیم به همان سال ۱۳۳۱ که شما تازه به ایران برگشته بودید.

دکتر هیئت: بله، ۲۷ ساله بودم و با ذهنی پر از اطلاعات برگشته بودم و در تهران کارم را شروع کرده بودم. آن موقعی که آمدم ایران تازه بیمه‌های اجتماعی، شروع به کار کرده بودند و من بخش جراحی را در بیمارستان‌های هدایت و دادگستری تاسیس کردم. عمل‌های جراحی مختلف را شروع کردم. در همان سال اول، عمل ریه انجام دادم. دو سال بعدش عمل جراحی قلب را که تا آن موقع مثل معجزه بود، انجام دادم. من در بیمارستان، علاوه بر انجام عمل جراحی، خودم از بیماران جراحی‌شده قلب و ریه، پرستاری می‌کردم.

سلامت: مگر پرستارها نبودند که شما می‌گویید من پرستاری می‌کردم؟

دکتر هیئت: بودند اما بلد نبودند مراقبت‌های ویژه را انجام بدهند و ما پرستار دوره‌دیده قلب نداشتیم چون اصلا جراحی قلب نداشتیم. خلاصه ادامه دادم تا سال ۱۳۴۱ که جراحی قلب باز را انجام دادم که برای اولین بار در ایران با روش هیپوترمی انجام می‌شد.

سلامت: آن اولین بیماری که در ایران جراحی قلب روی او انجام شد به خاطر دارید؟

دکتر هیئت: بله. یک خانم ۲۰ ساله بود که به تنگی مادرزادی دریچه شریان ریوی مبتلا بود. اسمش نصرت یزدانی بود. ایشان را در بیمارستان دادگستری عمل کردم. نحوه عمل این‌طور بود که آن موقع در دنیا جراحی قلب هنوز در مراحل ابتدایی بود و ماشین قلب و ریه مصنوعی در ایران نداشتیم. پس آمدیم با توجه به این‌که می‌دانستیم بدن اگر درجه حرارت‌اش به ۲۸ درجه برسد، می‌توانیم زمان تحمل سلول‌های قشر مغز را بدون اکسیژن و خون از ۳ دقیقه در دمای عادی به ۷ دقیقه برسانیم، برای انجام جراحی، قلب را برای مدتی از تپش متوقف کردیم. ابتدا مریض را بی‌هوش کردیم، یک وان حاوی آب یخ مهیا کردیم. مریض را در آن گذاشتیم، درجه حرارت‌اش که به ۳۰ درجه رسید، او را خارج کرده و خشک کردیم و روی تخت گذاشتیم.

سلامت: چرا ۳۰ درجه؟

دکتر هیئت: چون در این حال متابولیسم خیلی کم می‌شود و بعد از خروج بیمار از وان حرارت ۲ تا ۳ درجه هم پایین می‌آید. اگر تا ۲۸ درجه سردش می‌کردیم، ممکن بود قلب دچار فیبریلاسیون شود. سپس سریعا قفسه سینه را شکافتیم. به قلب رسیدیم. رگ‌های آورنده خون و خارج‌کننده خون را با نوارهای مخصوص و پنس‌های خاص به‌طور موقت بستیم. شریان ریوی را در بالای محل ورود به قلب باز کردم و شریان ریوی و قلب را از سرم فیزیولوژی پر کردم. بعد نوارها و پنس‌ها را آزاد کردم، خون دوباره به قلب آمد و قلب به تپش افتاد. این کار نهایتا ۴ تا ۵ دقیقه طول کشید و ما تا ۷ دقیقه وقت داشتیم. البته جراحی با این متد را برای ۲ نوع عمل بیشتر نمی‌شد انجام داد. من برای راه‌اندازی ماشین قلب و ریه مصنوعی به پاریس رفتم. شاید ۸ بار با هزینه خودم رفتم و آمدم تا نقص‌ها را برطرف کنم و همه امکانات را بیاورم.

سلامت: کدام ۲ نوع عمل را با به کار بردن هیپوترمی (سرد کردن بیمار) انجام می‌دادید؟

دکتر هیئت: یکی تنگی شریان ریوی، یکی سوراخ بین دهلیزی مادرزادی. روش کار در جراحی «سرد کردن مریض» به این صورت بود که دهلیز بیمار بی‌هوش را در حالی که دستگاه الکتروکاردیوگرافی به او وصل بود، باز می‌کردم؛ خون قلب را تخلیه می‌کردم و سوراخ بین دو دهلیز را می‌دوختم اما در نواقص دیگر دریچه‌ای و یا تعویض دریچه، نیاز به زمانی زیادتر از ۷ دقیقه بود؛ مثلا ۴۵ دقیقه تا یک ساعت. برای همین باید از ماشین خاص استفاده می‌شد.

سلامت: بعد از راه‌اندازی دستگاه H.L.M چه کردید؟

دکتر هیئت: ابتدا من این جراحی قلب را روی سگ‌ها انجام دادم. تا آن موقع حتی در دانشگاه تهران هم جراحی روی حیوانات سابقه نداشت. من با مطالعات مختلف و مسافرت به استکهلم

(با توجه به آشنایی قبلی که با پروفسور کرافورد، پیشکسوت جراحی قلب جهان، داشتم) در خدمت ایشان کسب مهارت کردم و برگشتم. آن موقع سال ۱۳۴۶ بود و بهجت‌آباد هنوز ساخته نشده بود و در آنجا سگ‌های ولگرد فراوان بودند. برای گرفتن هر سگ آن موقع صد تومان به یکی از کارگران بیمارستان شهربانی پول می‌دادم. سگ‌ها را شب قبل می‌آورد و با زنجیر به درختی می‌بست. بماند که صبح اثری از آن‌ها نمی‌دیدیم و دوباره برای آوردن سگ، منتظر می‌شدیم. سگ‌های غیربهداشتی و بدبویی بودند که حتی سلمانی بیمارستان حاضر نبود موهای سینه و شکم و ران‌های سگ را بتراشد و گریه می‌کرد. من خودم دست‌کش می‌پوشیدم و ماسک می‌زدم و این کار را می‌کردم. از هر بهیاری که می‌خواستم سگ را سوند بزند، گریه و زاری می‌کرد. باز خودم آن را سونداژ می‌کردم.

سلامت: برای هر عمل به چند سگ احتیاج داشتید؟

دکتر هیئت: اگر پیوند کلیه بود، ۲ سگ می‌خواستیم و اگر پیوند قلب بود، ۳ سگ: دهنده قلب، گیرنده قلب و سومی هم برای پر کردن ماشین از خون.

سلامت: همکار هم داشتید؟

دکتر هیئت: بله، خوشبختانه دوست عزیز ما، دکتر منوچهر لیقوانی را که استاد بی‌هوشی بودند، از تبریز به تهران منتقل کرده بودیم. ایشان سگ‌ها را با مهارت اینتوبه (وارد کردن لوله تراشه) می‌کردند. من برای این کار سخت، تیمی متواضع نیاز داشتم. کمک اول من دکتر مختاری، جراح و رییس بهداری شهربانی بود. دکتر احمد صدر هم ماشین را اداره می‌کردند و هم وسط عمل، دست می‌شستند و به ما کمک می‌کردند. بقیه تیم (دکتر فخران، مرحوم دکتر خاکسار و رفیعی متخصصان قلب، دکتر ارنواز، رادیولوژیست و دکتر ابوسعیدی و بنی اسدی) هم در اداره ماشین قلب و ریه مصنوعی ما را یاری می‌کردند. خلاصه با هر سختی که بود ۲۵ سگ جراحی شدند و پیوند کلیه و قلب و تعویض دریچه همه آن‌ها را انجام دادیم.

سلامت: روی انسان چه‌طور؟

دکتر هیئت: اولین پیوند کلیه‌ام را روی یک درجه‌دار شهربانی انجام دادم. دهنده کلیه همسر ایشان بود. پیوند خوب انجام شد و یادم هست که در یک چهارشنبه از اسفند ماه سال ۱۳۴۸، او را در بیمارستان هزار تخت‌خوابی بعد از بهبود کامل، معرفی کردم ولی بعد از آن برای گرفتن فتوای فقها به قم رفتم. مسأله را با مراجع، درمیان گذاشتم اما متاسفانه آن‌ها اجازه ندادند. گفتند نمی‌شود شما قلب مرده را به شخص زنده پیوند بزنید. تا این‌که آیت‌الله خمینی آمدند و

اجازه دادند که این عمل انجام شود اما دیگر از این قضیه ۱۵ یا شاید ۲۰ سال گذشته بود و من نه توان جوانی‌ام را در اختیار داشتم، نه قدرت جراحی‌ام را. فقط بعد از صادر شدن این فتوا خوشحال شدم و الان خوشحال‌ترم که می‌بینم جراحی قلب هم مثل جراحی‌های دیگر، رایج شده و انجام می‌شود و اساتید ورزیده‌ای در این رشته داریم.

سلامت: از خاطرهٔ آن جراحی قلب در سال ۴۸ نگفتید؟

دکتر هیئت: بله؛ عمل پیوند قلب را با متد برناردشاموی انجام دادیم، یعنی قلب دهنده را کامل (حتی با قسمتی از ریشه آئورت و شریان ریه) برداشتیم ولی از قلب گیرنده مقداری از دهلیزها را باقی گذاشتیم. قلب گیرنده به ماشین وصل بود. کنار و اطراف قلب، مقداری یخ و آب سرد ریخته بودیم که پس از پایان کار و بخیه‌زدن دهلیزها، آن‌ها را برداشتیم. بعد کلامپ‌ها را از روی وریدها و همچنین شریان ریه و آئورت برداشتیم. جریان خون برقرار شد. قلب سگ شروع کرد به زدن و همه هیجان‌زده شدیم. دکتر مختاری بی‌اختیار جیغ کشید: «خاکسار بیا، قلب می‌زند!» من هم مثل همکاران خودم، هیجان‌زده شده بودم.

سلامت: علاوه بر جراحی‌های مختلف، شما مقاله و کتاب هم زیاد نوشته‌اید. درست است؟

دکتر هیئت: بله، من در مجله‌های پزشکی مقالات علمی‌زیادی نوشتم. شاید ۵۰ مقاله علمی در مدت ۱۲سالی که مجله «دانش پزشکی» منتشر می‌شد، نوشتم اما به دلایلی آن مجله تعطیل شد. رساله‌ای در سال ۱۳۵۵ درباره ترومبوفلبیت و درمان‌اش نوشتم. کتاب جراحی عمومی در سال ۱۳۴۶ و مقاله‌های دیگری در مجلات پاریس و غیره داشتم. در سال ۱۳۶۲ عضو آکادمی‌جراحی پاریس شدم. از سال ۱۳۴۲ نماینده ایران در انجمن بین‌المللی جراحی شدم و ۳۱ سال در این سمت فعالیت داشتم و یک شعبه ایرانی برای این انجمن در تهران تشکیل دادم. از سال ۶۹ تا ۷۷ هم عضو هیأت مدیره جامعه جراحان ایران بودم. بعد از انقلاب و تاسیس دانشگاه آزاد، جراحی را در آنجا تدریس کردم و ۹ سال مدیرگروه جراحی بودم و حالا استاد بازنشسته آن دانشگاه هستم. دانشگاه آزاد، یک کتاب مرا هم به اسم درس‌های جراحی در سال ۱۳۷۶ چاپ کرد.

سلامت: شما در دانشگاه بین‌المللی باکو هم استاد هستید؟

دکتر هیئت: بله. آنجا جراحی درس می‌دهم و به همین خاطر ۵۰۰ جلد کتاب پزشکی‌ام را به آنجا هدیه کردم. در این ۵۵ سال کتابخانه عظیمی داشتم که حدود ۱۰ هزار جلد کتاب داشت و من ۷۵۰۹ جلد به کتابخانه ملی یا مرکزی تبریز در ۱۴ دی ماه ۳ سال پیش اهدا کردم و عزیزان طی مراسمی، از من تجلیل کردند.

سلامت: گفتید آن مجله «دانش پزشکی» را چرا تعطیل کردند؟

دکتر هیئت: در سال ۱۳۵۵، از طرف وزارت وقت اطلاعات (فرهنگ و ارشاد فعلی) دستور دادند مطبوعات باید مقالاتی در تجلیل از پنجاهمین سال سلطنت پهلوی و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی بنویسند. اما من اصولا اهل سیاست نبودم و قلباً هم با پهلوی مخالف بودم و به بهانه این‌که مجله «دانش پزشکی»، اختصاصی و پزشکی است، چیزی در این باره ننوشتم. در نتیجه دستور دادند که مجله را به ما ندهند و به این ترتیب، بعد از ۱۲ سال انتشار مداوم، مجله تعطیل شد. من تمام عمرم در حال نوشتن مطالب و مقالات علمی بودم و حاضر نشدم وارد سیاست شوم تا مجبور نشوم مخالف عقیده‌ام چیزی بنویسم یا اقدامی بکنم.